

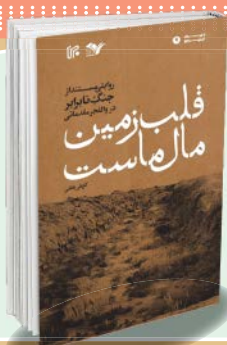
قفا كنار

۲۴۳ | سه شنبه؛ ۳ بهمن ۱۴۰۲ | ضمیمه کتاب و ادبیات روزنامه جام جم

پای صحبت چند معلم درباره کتاب «زندگی پای تخته سیاه»

تجربیاتم به درد معلم‌های می‌خورد

۴ | <



«قلب زمين مال
ماست» شما را
به قلب والفجر
مقدماتی می‌برد

۸ | <



مراقب یخ کردن
چای تان باشید!

۶ | <



پلی سفید
وروشن
تا آسمان

۳ | <

مدیرعامل کتابشهر تأکید دارد اساس فعالیت‌شان شراکت با بخش مردمی است

استفاده دولت از الگوی کتابشهر



حفظ اعتبار «نشان تجاری» کتابشهر

وی با بیان این‌که حفظ اعتبار «نشان تجاری» کتابشهر، هدف اصلی در راهبری مدیریت شعب است، افزود: پیدا کردن شریک برای اداره شعب برای کتابشهر خیلی دشوار بود بنابراین بسیاری از افراد مشغول در فروشگاه‌ها، سابقه فعالیت در کتابفروشی ندارند؛ پس آورده اصلی کتابشهر، افزودن ۳۰ نفر به ناوگان کتابفروشی است. برخی شعب کتابفروشی فعالیت خوبی نداشتند که به تغییر کارگزار منجر شد.

جریان نقدینگی

وی ادامه داد: درحالی‌که یکی از جذابیت‌های کسب و کارها، جریان نقدینگی است اما با توجه به این‌که سازمان تبلیغات اسلامی، مأموریت کاسبی و تأسیس شرکت ندارد، نقدینگی در اختیار کارگزاران است. علاوه بر این کارگزاران با ناشران و پخش‌هائیز در ارتباط هستند و انتخاب کتاب نیز در اختیار آنهاست. البته در مجموعه سامانه کارشناسی وجود دارد برای این‌که چه کتاب‌هایی عرضه نشود. مدیرعامل مجموعه کتابشهر افزود: در مجموع عرضه ۳۰۰ عنوان کتاب از بزرگان انقلاب اسلامی مانند حضرت امام خمینی(ره)، رهبر معظم انقلاب اسلامی، شهید مطهری و شهید بهشتی، شهید صدر، آیت‌الله جوادی آملی، علامه مصباح، شهید آوینی، آقای حائری شیرازی و آقای علی صفایی حائری را الزام کردیم. در مدل «کتابشهر» تصدیگری حداقلی است و اختیار در حداکثر ممکن قرار دارد؛ البته اجرای آن برای افرادی که دخل و خرج فروشگاه را در اختیار دارند، دشوار است.

مهم‌ترین شاخص؛ فروش

وی افزود: مهم‌ترین شاخص ارزیابی در بررسی اثرگذاری شعب، فروش است. چرا سازمان تبلیغات به تأسیس کتابفروشی توجه کرد؛ به دلیل وظیفه اصلی این سازمان، تبلیغ و یکی از درگاه‌های تبلیغ نیز کتاب است. کتاب را می‌توانستیم رایگان توزیع کنیم اما این رویکرد که برخی پیشنهاد می‌کردند، نشانه بی‌تجربگی آنها است. چقدر احتمال، خواندن این کتاب وجود دارد؟ پرسش دیگر این‌که چرا بخش دولتی وارد این عرصه شده است؟ به این دلیل که بخش خصوصی به‌ندرت و سختی وارد این حوزه می‌شود. اسماعیلی با بیان این‌که نبود فروشگاه مرکزی مانع از تکثیر مطلوب کتابشهر است، درباره عضویت فروشگاه‌های کتابشهر در سامانه «بازار کتاب» گفت: مشارکت در طرح‌های مختلف از جمله عضویت در سامانه بازار کتاب، خانه کتاب و ادبیات ایران مختار هستند تا به عنوان کتابفروشی مستقل حضور داشته باشند.

اصلی تأسیس کتابفروشی ارزیابی کرد و افزود: تصور ابتدایی جمع جدید به مجموعه کتابشهر بعد از تجربه حضور در یک انجمن صنفی، دسترسی به بهترین مکان‌ها برای تأسیس کتابفروشی بود؛ درحالی‌که این طور نبود؛ به عنوان مثال تصمیم‌مان برای توقف فعالیت شعبه بهارستان تغییر کرد و این شعبه با این توضیح که در تهران شعبه دیگری نداریم، حفظ شد.

اسماعیلی همکاری بخش استان‌های سازمان تبلیغات اسلامی به غیر از چند منطقه را چندان مطلوب ندانست و گفت: استان کرمان از نمونه‌های برتر در همکاری با مجموعه کتابشهر برای تأسیس کتابفروشی است.

وی با تأکید بر اهمیت مکان جغرافیایی برای تأسیس کتابفروشی ادامه داد: از مجموع ۱۲ کتابفروشی‌های کتابشهر که پیش از دور جدید، فعالیت داشتند، فقط شعبه زاهدان در موقعیت مناسبی تأسیس شده است. در مجموع این ۱۲ کتابفروشی براساس ضرورت مدیریتی حفظ شده نه این‌که موقعیت جغرافیایی آنها مطلوب باشد. چند ملک فروشگاه‌های از جمله در رشت، خرم‌آباد و دماوند را مدیران تبلیغات شهر از مجموعه کتابشهر پس گرفت.

چیستی الگوی کتابشهر

اسماعیلی درباره چیستی الگوی کتابشهر که نظر مسئولان دولتی را جلب کرد، گفت: اتصال ظرفیت دولتی به ظرفیت مردمی ویژگی اصلی الگوی کتابشهر است؛ البته پیشتر این شیوه در دیگر مجموعه‌ها اجرایی شده بود.

وی با طرح این پرسش که آیا کتابشهر در فضای کسب و کار موفق است یا نه؟ بیان کرد: برای پاسخ به این پرسش، ابتدا باید موفقیت را تعریف کنیم. معتقدیم کتابفروشی باید یکی از کانون‌های فرهنگی و اجتماعی شهر باشد؛ به عبارت دیگر کتابفروشی باید به یک جریان فرهنگی شهر تبدیل شود. ماندگاری و ثبات، دومین شاخص است.

حمایت از کتابفروشی‌ها

مدیرعامل مجموعه کتابشهر درباره سازوکار حمایت از کتابفروشی‌های مجموعه کتابشهر گفت: حمایت از کتابفروشی‌ها، پلکانی است و شرکا

نشست «چراپی الگو بودن کتابشهر» با حضور علی محمد اسماعیلی، مدیرعامل مجموعه کتابشهر و جمعی از اهالی رسانه و نشر برگزار شد. اسماعیلی، بررسی عملکرد مجموعه «کتابشهر» را مستلزم توجه به اقتضائات، هویت، مدل کسب و کار، شرایط فعالیت آن و این‌که آیا دولتی است یا خصوصی، دانست و با اشاره به تجربه ۱۷ ساله خود در حوزه توزیع و فروش کتاب در فضاهای مختلف فروشگاه‌های و خصوصی و غیرخصوصی گفت: بعد از ورود به مجموعه کتابشهر تلاش کردم از تجربه‌های کسب شده استفاده کنم؛ علاوه بر این سعی کردم همه مطالباتی را که پیشتر در مقام مطالبه‌گر مطرح می‌کردم، اعمال کنیم. وی افزود: مدل‌های مختلف کتابی و غیرکتابی بررسی شد اما با توجه به این‌که فعالیت در حوزه کتاب باید با توجه به ویژگی‌های خودش تعریف شود و مهم‌تر این‌که جزئی از سازمان تبلیغات بودیم و هستیم، یعنی وابستگی به حاکمیت؛ بنابراین شرایطی به مجموعه مترتب می‌شود؛ به عنوان مثال برخی فعالان فرهنگی از همکاری با مجموعه حذر می‌کنند و با رفت و آمد مسئولان، علاوه بر تغییر سیاست‌ها و رویکردها، کسب و کار فعالان فرهنگی نیز دستخوش تغییر می‌شود. در این شرایط سخت، برای اجرای طرح فعلی کتابشهر با مشکل مواجه بودیم.

شراکت با بخش مردمی

مدیرعامل مجموعه کتابشهر درباره شیوه عمل این مجموعه بیان کرد: اساس فعالیت در مجموعه کتابشهر، شراکت با بخش مردمی است؛ به این ترتیب که سرمایه از سازمان تبلیغات و کار از بخش مردمی. وی با اشاره به آغاز فعالیت کتابشهر در فصل و مدیریت جدید گفت: فعالیت جدید مجموعه کتابشهر زمان آغاز شد که در برخی شهرهای کشور، نشان تجاری «کتابشهر» به اصطلاح سوخته بود و در برخی شهرها نیز اصلاً وجود نداشت و برای مردم شناخته شده نبود.

تأمین مکان مناسب

اسماعیلی ادامه داد: از مجموع ۲۴ شعب کتابشهر، ۱۲ شعبه در فصل جدید فعالیت مجموعه ایجاد شده است. یکی از مسائل در آغاز فعالیت جدید، حفظ ۱۲ فروشگاه قبلی بود که طی ۱۰ سال تأسیس شده بودند. مدیرعامل مجموعه کتابشهر، تأمین مکان مناسب را یکی از چالش‌های

برش

الگوی کتابشهر را زیر سؤال نبریم



پیشتر سابقه نداشته، البته این تصور به اشتباه ایجاد شده که ملک و پول آمده است؛ درحالی‌که برای اجرای این دستور در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ستاد مرتبط شکل خواهد گرفت تا براساس ظرفیت‌های دولتی، مکان به متقاضیان ارائه شود؛ به طوری که افراد بعد از شناسایی یک مکان می‌توانند براساس دستور معاون اول، اقدامات بعدی را انجام دهند. ستاد نیز وظیفه نظارتی دارد. تأکید می‌کنم، اهداف دستور معاون اول رئیس‌جمهور، توسعه کتابفروشی‌ها براساس الگوی کتابشهر است نه نشان تجاری کتابشهر.

مدیرعامل کتابشهر افزود: به دلیل زیان دهی دوسه فروشگاه نمی‌توان به الگو بودن کتابشهر ایراد وارد کرد چرا که دلایل اصلی انتخاب موقعیت کتابفروشی اشتباه بود؛ البته این فروشگاه‌ها انتخاب مدیریت فعلی نبود. شش کتابفروشی در موقعیت درجه یک قرار دارند. درباره نامه معاون اول رئیس‌جمهور به استانداران درباره بهره‌گیری از الگوی کتابشهرها در توسعه کتابفروشی‌ها، ابتدا توجه داشته باشیم که آقای مخبر در نامه این طور دستور ندادند که استانداران موظف‌اند به کتابشهر و سازمان تبلیغات، ملک و فضا اختصاص دهند. موضوع مهم این است که موضوع در سطح عالی دولت مطرح شده و استانداران را مکلف کرده که

نامناسب برای کودکان!

فهیمة ایمانی

شاعر

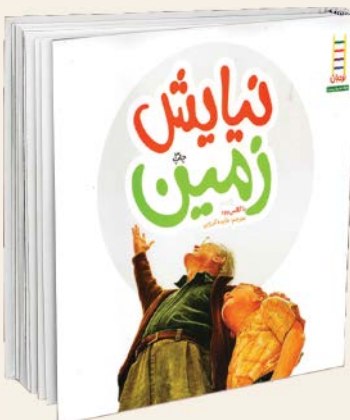
و فعال کتاب



«نیایش زمین» آن گونه که از مقدمه برمی آید، اساساً یک اثر کودکانه زیست محیطی است، اما دغدغه زیست محیطی تنها ابزار کار نویسنده است تا مفاهیم معرفت شناسانه ای چون نیایش را به زبان کودکان بیان کند. پدربزرگی با نوه همراه می شود تا به او خوب دیدن و نیایش کردن را بیاموزد. در این میان از تعبیر نیایش برای عناصر طبیعی برای بیان بهتر کمک می گیرد.

بسیاری از کلمات کتاب از قبیل: نیایش، سر به آسمان ساییدن، بر فراز و... کلمات غریب برای گروه سنی مخاطب کتاب هستند. شروع کتاب از پدربزرگ به عنوان بهترین دوست تعبیر کرده است که از منظر روان شناختی دوست عنوان جایگاهی مجزا و متفاوت است و اصولاً جعل عنوان دوست برای اعضای خانواده ممکن است به عدم تعامل مثبت با همسالان منجر شود. پدربزرگ در این داستان شخصیتی جذاب، دوست داشتنی و متفاوت نیست بلکه شخصیتی موعظه گر چون پیر و راهنما در ادبیات کهن ماست که مستقیماً پند و اندرز می دهد.

اصولاً این گونه شخصیت ها در کتاب های کودک مورد اقبال کودکان قرار نمی گیرد. علاوه بر این موارد، از منظر مبانی معرفت شناسی نیز تفاوت زیادی با مبانی اسلام داشته و حتی گاه با آن در ضدیت است.



در بخشی از کتاب بیان می شود که خاموشی و آرامی شرط دعاست؛ سئوالی که ممکن است برای هر مخاطبی پیش بیاید این است که دعا و شکرگزاری با صدای بلند نیایش محسوب نمی شود؟ پدربزرگ در قصه ایستادگی درختان، حرکت آب و حتی سکون تپه ها را مصداق نیایش محسوب کرده است. در اسلام اساساً عبادت، امری است همراه با نیت و آگاهانه در حالی که در این کتاب نویسنده آن را امری تکوینی محسوب کرده و عناصر طبیعی می توانند فاعل آن باشند.

در بخشی از کتاب توصیه می شود به روش پدران نیایش نشود و هر کس به زبان خودش نیایش کند، مشخص نیست روش پدران، روشی درست است یا نادرست. در صورتی که درست باشد و طبق دین و مذهب، چرا باید از آن روش تخطی کرد؟

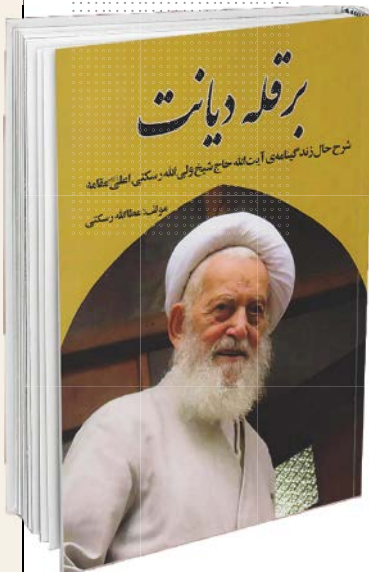
در مجموع به نظر نمی رسد دعا در این کتاب، همان مفهوم مدنظر اسلام برای طلب خیرات باشد، بلکه گونه ای شکرگزاری مدنظر نویسنده بوده است. در مجموع این کتاب را با توجه به تمام ویژگی هایی که بیان شد خصوصاً اشکالات جدی مبانی معرفتی، قابل ارائه و معرفی به کودکان و نوجوانان نمی دانم.

نگاهی به کتاب «برقله دیانت» شرح حال آیت... حاج شیخ ولی... رسکتی

پلی سسک و روشن تا آسمان

میثاق رشاد مهر

نویسنده



و غرب کشور و جمع آوری کمک های مردمی در قالب کاروان راهیان نور و همچنین حمایت و کمک رسانی و بازدید از زلزله زدگان استان گیلان روستای بره سر از توابع دیلمان که تخریب صد درصدی شده بود، داشتم. خدمات آیت... رسکتی مخصوصاً در تصدی ریاست بنیاد شهید سواد کوه بسیار چشمگیر و درخور تقدیر و تشکر است. جالب توجه است در مدت چهار سال یعنی سال های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ هیچ گونه دریافت حقوق یا پاداش یا تحت عنوان حق الزحمه در برنامه کاری ایشان وجود نداشته. حتی در ایام عید نوروز از طرف بنیاد شهید مرکز یک قطعه سکه طلای بهار آزادی به عنوان عیدی به همه کارکنان از جمله برای شخص ایشان در نظر گرفته و ارسال می کردند که حاج آقا آن را نمی گرفتند و اذعان می نامید که در طول همکاری، حتی یک ریال به عنوان حقوق و پاداش یا عیدی دریافت نکردند و از دریافت سکه معذور بودند.

سرکشی به خانواده شهید

گسترده و پراکندگی بنیاد شهید سوادکوه بسیار است و از روستاها و شهرهای زیادی از جمله سوادکوه مرکزی، سوادکوه شمالی شامل شهرستان زیراب، شیرگاه و روستاهای لفور و کل روستاهای دودانگه از بندرج و فریم صحرا تحت پوشش بوده و تعداد شهدای گلگون کفن و کبوتران سرخ قام مهاجر بالغ بر پانصد شهید سعید فقید تحت پوشش بنیاد شهید سوادکوه می شدند. در تمام یادواره ها از خواندن نماز میت و تشییع جنازه و تدفین و مراسم خاکسپاری و برگزاری مراسم سوم و هفتم و چهلم و همچنین برگزاری اولین و دومین و حتی سومین سالگرد به امامت و زعامت و سخنرانی آیت... رسکتی برگزار می گردید. ایشان بالغ بر دوهزار خطابه و منبر داشتند که بدون چشمداشت مادی و فقط فی سبیل... انجام می دادند و با توجه به کهولت سن، به هیچ عنوان ابراز خستگی نمی کردند. ایشان همواره اعتقاد قلبی و اذعان داشتند که ما همه ملت، مدیون خون پاک شهیدان و خانواده معظم شهدا هستیم.

ایشان علی رغم دوری راه روستاها و پراکندگی و گستردگی آنها به خانواده معظم شهدا سرکشی می کردند و از هیچ کوششی برای رفع گرفتاری های آنها فروگذار نمی کردند و این کار به طور دائم در برنامه هفتگی شان قرار داشت.



کتابی برای پاسداشت آیت...

«برقله دیانت» را حاج عطا... رسکتی که برادر آیت... است، نوشته و در ساری با کمک انتشارات ماتیس به دست چاپ سپرده است. حاج عطا... که خود بازنشسته مخابرات است، در آستانه سومین سالگرد ارتحال برادر، دست به قلم شده تا با جمع آوری روایات و خاطرات بازمانده از آیت... نام او را بیش از پیش، ماندگار کند. او در ابتدا به زندگی برادر پرداخته و سپس خاطراتی را به روایت خود و سایر دوستان و آشنایان جمع آوری و تقریر کرده است. او در مقدمه نسبتاً طولانی کتابش به این نکته اشاره کرده است که به فرموده رسول مکرّم اسلام (ص) کسی که سرگذشت و تاریخ مؤمنی را بنگارد، بی گمان او را احیا کرده است... اقدام حاج عطا... هم بر همین منوال بوده و خواسته اند زندگی یکی از علما را برای آیندگان ثبت و ضبط کنند.

آن طور که در ابتدای کتاب معلوم است، تقریظ های آیت... حاج شیخ محمد باقر لائینی، آیت... حاج شیخ شرف الدین نظری و آیت... حاج شیخ حبیبی صادقی مازندرانی بر این کتاب، ارزش علمی و استنادی آن را بالا برده است.

نه به سکه طلای بهار آزادی

در بخشی از کتاب درباره فعالیت های اجتماعی آیت... رسکتی در دوران انقلاب و رفتار ایشان در جایگاه رئیس بنیاد شهید سوادکوه به نقل از آقایان حاج محمد حامدی و حاج موسی راستگو آمده است: شخصیت مرحوم آیت... رسکتی ابعاد گوناگونی داشت، به خصوص در زمینه فعالیت های اجتماعی خدمتگزاری ایشان به مردم ستودنی بود. در کارنامه ایشان چندین مرتبه اعزام به اتفاق هیأتی از علما و بازاریان، اصناف، کارمندان و مدیران دستگاه های اجرایی به ویژه در معیت حضرت آیت... نظری از ناحیه ستاد کمک رسانی به جبهه های نبرد حق علیه باطل مازندران و با مدیریت مرحوم حاج محمد شکوهی و حاج منصور یوسفی و اینجانب (نگارنده کتاب) دیده می شود. من توفیق همراهی با این مرکب و کاروان نور را جهت بررسی کمبودها و درخواست های تدارکاتی برای رزمندگان عزیز و پشتیبانی از آنها در منطقه جنگی جنوب

پای صحبت‌های خانم معلم «عفت جوادی» درباره کتاب «زندگی پای تخته سیاه»

تجربیاتم به درد معلم‌ها می‌خورد

من از هر نامه‌ای که می‌نوشتیم یک نسخه کپی می‌گرفتم. در انگلیس کلی پول کپی داده‌ام. در انگلیس مطلبی با عنوان «هر جابروی آسمان همین رنگ است» نوشتیم که در کیهان چاپ شد.

وقتی در انگلیس بودم یکی از بچه‌های مدرسه سپند با من تماس گرفت و بعد از آن تماس جریان نامه‌نگاری ما با هم شروع شد. ایشان اکنون پزشک است. ایشان یادی از من کرده بود و برایم شیرین و دلچسب بود و یک ماجرا را نوشتیم و جریان نوشتن و نامه‌ها با آن تماس تلفنی شروع شد. در این رابطه که دنیایت را خودت می‌سازی، بنابراین هر جاکه بروی آسمان همین رنگ است. یک روایت از شرایط روحی من بود که با آن تماس خوشحال شده بودم.

❶ برخی عقیده دارند نوشته‌ها در نظرات شبکه‌های اجتماعی و

نامه‌لحن ندارد و شاید افراد را دچار سوء تفاهم کنند ولی نظر شما

برعکس است و می‌گویید در نوشته راحت‌تر منظور خود را بیان

می‌کنید...

شاید به دلیل این‌که بسیار حساس هستم این طور فکر می‌کنم. احساس می‌کنم در نوشتن منطقم غلبه می‌کند و حرفم را راحت‌تر می‌زنم.

❷ در مورد عکس روی جلد کتاب صحبت کنیم؛ ظاهراً یکی از این

بچه‌ها بعدها به چاپ عکسش اعتراض کرده بود!

بله، یکی از بچه‌ها اعتراض کرد. ابتدا خود من هم موافق گذاشتن عکس نبودم. به جایی رسید که آقای قزلی گفتند طراحی روی جلد در محدوده وظایف شمانیست و مانعیم می‌گیریم؛ البته این حرف را زدند تا من را آرام کنند. من می‌گفتم باید رضایت اینها را بگیریم و ایشان گفتند: اگر امروز به خانمی که دو تا بچه دارد زنگ بزنیم و بگوییم می‌خواهیم عکس شما را روی جلد بگذاریم، ندیده مخالفت خواهد کرد. گفتند مسئولیتش با من است.

فقط یک نفر که تصویرش در این عکس چندان واضح نیست به من پیام داد و گفت: خانم جوادی چاپ کتاب‌تان را تبریک می‌گویم ولی بهتر بود که برای انتشار عکس اجازه می‌گرفتید! به آقای قزلی گفتم من نمی‌توانم جوابی بدهم، به این موضوع چه باید گفت؟ ایشان جواب خوبی دادند و گفتند بگویید: «کتاب را بخوانید و ایرادات مهم‌تر بگیرید.»

وقتی خانم جوادی را برای گفت‌وگو درباره کتاب «زندگی پای تخته سیاه» به کافه کتاب

زیتون دعوت کردم، ذوق دیدار و هم‌کلامی با ایشان به شیرینی‌های دیگری نیز آمیخته شد. دو معلم دیگر از همکاران پیشکسوت و همچنین همسر و خواهر و چند دانش‌آموز قدیمی خانم جوادی هم سر میز حاضر شدند و یک عصرانه دلنشین را رقم زدند. خاطرات خانم‌ها آهنی و بخارابی از دوران تدریس‌شان هم خواندنی بود که امیدوارم تدوین کنند و به دست چاپ بپسارند. این شما و این لذت خواندن متن گفت‌وگو با یک خانم معلم دوست‌داشتنی.

❸ میثم رشیدی مهرآبادی

سر دبیر

قفسه کتاب

❶ چه شد که تصمیم به نوشتن گرفتید؟

من در بیان خواسته‌هایم به صورت کلامی ضعیف هستم. بهتر از حرف زدن، می‌نویسم و با نوشتن منظورم را راحت‌تر و کامل‌تر به مخاطب می‌رسانم. فرزند یکی از همکاران من تعجب می‌کرد و می‌گفت چرا مادر من در طول ۳۰ سال فقط در ۲ مدرسه درس داده است ولی خانم جوادی در ۹ مدرسه مشغول بوده است. چون من انتخاب می‌کردم زیرا ضعیفی در ارتباط‌گیری کلامی داشتم و نمی‌توانستم خواسته‌هایم را بگویم و پیشنهاد بدهم و از این رو هر چه مدیر می‌گفت اطاعت می‌کردم و وقتی شرایط طوری بود که نمی‌توانستم ادامه بدهم به جای این‌که حرفم را بزنم ترجیح می‌دادم، نباشم.

❷ در حقیقت شما به نوشتن پناه برده‌اید.

بله، نوشتن برای من فضای پناه بردن است.

❸ ولی لازم بود این نوشته‌ها به مخاطبش برسد.

می‌رساندم. در هر جایی که احساس می‌کردم این متن می‌تواند موثر باشد به طریقی آن را به مخاطب می‌رساندم. کم پیش می‌آمد که برای دلم بنویسم و در گوشه‌ای نگهداری کنم یا پاره کنم و دور ببریم. هر چه نوشته‌ام مخاطب داشته است.

❹ نوشتن از چه زمانی شروع شد؟ چه زمانی حس کردید که می‌توانید

حرف‌هایتان را با نوشتن بزنید.

فکر می‌کنم از اوایل دهه ۷۰ بود. در ارتباط با آموزش و پرورش، نوشتن من به سال‌های ۱۳۸۴ به بعد برمی‌گردد. من در دوران سفر بسیار می‌نوشتیم و به‌ویژه در ارتباط با مدارس ایرانی نامه‌نگاری‌های زیادی داشتم. ولی پیش از آن یا نمی‌نوشتیم یا یادم نمی‌آید. بعد از سفر به انگلیس احساس کردم که می‌توانم نامه را تصحیح کنم و در نوشتن خطای کمتری دارم و حس کردم نامه ماندگاری دارد. در برخورد‌های کلامی سوء تفاهم زیاد پیش می‌آمد ولی در نوشتن سوء تفاهم‌ها به حداقل می‌رسد. چون می‌شود به طور مستند گفت که من این را نوشته‌ام و خواسته من این است.

عادت نوشتن در دو سال تنهایی‌ام در انگلیس به من کمک زیادی کرد که بهتر و بیشتر بنویسم. وقتی به ایران آمدم نامه‌نگاری‌ام خوب شده بود و از هر کسی که دلخور می‌شدم برایش نامه می‌نوشتیم. آن زمان با ایمیل آشنا نشده بودم و بلد نبودم. هنوز هم بلد نیستم چون به دنبالش نرفته‌ام. ولی برای نوشتن، تایپ یاد گرفتم.

می‌ترسم حافظ بخوانم!

کار من این است که تقویم سال گذشته را روی میزم می‌گذارم تا ببینم سال گذشته در چنین روزی چه کاری می‌کردم. پارسال در چنین روزی نوشته‌ام کتاب خانم عفت جوادی را می‌خوانم. یعنی یک سال گذشته است. در کتابخوانی یکی از کارهایی که به انجام آن عادت دارم، این است که کنار جمله‌ای که دوست دارم، گل می‌کشم. اگر کتاب من گل نداشته باشد، گویی آن کتاب را نخوانده‌ام. وقتی از جمله‌ای خیلی خوشم می‌آید، برایش سه گل می‌کشم. در حاشیه قرآن و مفاتیح هم گل می‌کشم. اگر جایی از کتاب به نظرم تلخ باشد، علامت سؤال و تعجب می‌گذارم. در مورد قرآن هم این اتفاقات برای من می‌افتد. وقتی برایم سوالی پیش می‌آید، علامت سؤال می‌گذارم.

یکی از جملات این کتاب که خیلی دوستش داشتم، این بود: «باید از آدم‌هایی که از سر نفس پرستی و حب جاه، دنیا را که محل زندگی و بندگی است به منزلی ویران مبدل می‌سازند، دوری کنیم. متأسفانه نمی‌گذارند. نه زندگی کنیم و نه بندگی.»

من به جای این‌که از اینها دوری کنم، برای‌شان دعا می‌کنم. به همین دلیل صدر دعا‌های من این است که خدایا! در دنیا عقلاً را بر مسند حکومت بنشان و این تفسیر یا ابها المزمّل است. مولوی که روحش قرین رحمت باشد در تفسیر این سوره می‌گوید: «احمقان سرور شدستند و ز بیم/ عاقلان سرها کشیده در گلیم.»

من درس عربی را تدریس می‌کردم ولی رشته من ادبیات فارسی بود. در کرانه دریای ادبیات فارسی نشسته‌ایم و فقط می‌توانیم نگاه کنیم و نمی‌توانیم واردش بشویم. شاگردان به من می‌گفتند معلم ادبیاتی که به عربی علاقه بیشتری دارد.

برخلاف خانم جوادی عزیز، گفتارم توانا تر از نوشتنم است. من تمرکزی که ایشان دارند را ندارم. خاطرات زیادی با بچه‌ها دارم. آغاز کار من سال ۵۵ و در قزوین بود. روسری از جلو و مانتوی سرمه‌ای و لباس‌های کاملاً پوشیده داشتم. چون جثه‌ام کوچک بود، وقتی به مدرسه رفتم مدیر از من پرسید می‌خواهی در چه کلاسی ثبت نام کنی؟ حکمم را روی میز گذاشتم و نگاهی به من انداختند و عذرخواهی کردند. وقتی وارد کلاس شدم، ۷۰ دانش‌آموز اول دبیرستان ثریا به من نگاه می‌کردند. مدرسه، مدیری به نام آقای عباسپور داشت با دو در که یکی وارد ساختمان می‌شد و یکی وارد حیاط می‌شد و من را حتی از در معلمان راه نمی‌دادند!

رویم نمی‌شود بگویم ادبیات خوانده‌ام. اگر دیوان حافظ را باز کنید، جرأت نمی‌کنم بخوانم. می‌ترسم بلد نباشم. حتی در مورد مثنوی که اظهار علاقه بیشتری می‌کنم و شاید بیشتر در دست من بوده نیز همین احساس را دارم.



پای صحبت خانم بخارایی
دبیر پیشکسوت ریاضی

دانش آموزان هم باز نشسته شده‌اند!

من نه بیان خانم آهنی را دارم و نه قلم خانم جوادی را. باید بگویم مصداق ادب از که آموختی از بی ادبان در مورد من به کار می‌رود. وقتی معلم شدم از یک روستا شروع کردم. ما مثل پسرها بودیم؛ وقتی دیپلم می‌گرفتیم اگر در کنکور قبول نمی‌شدیم اگر متولد نیمه دوم بودیم سال بعد باید به سربازی می‌رفتیم. سربازی برای ما «سپاه دانش» بود. من در کنکور قبول نشدم و متولد نیمه دوم بودم یا باید معاف می‌شدم یا پایان خدمت داشتم. سال جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود و ۲۵۰۰ مدرسه در روستاها ساخته بودند و سپاه دانش باید این مدارس را پر می‌کرد.

من اجبارا با گریه به سپاه دانش رفتم.

دیپلم ریاضی بودم و بقیه همکاران دیپلم خانه‌داری داشتند یا بچه‌هایی بودند که با علاقه آمده بودند. من به بوئین زهر رفتم که به دلیل زلزله سال ۴۰ معروف بود. انگلیسی‌ها مدارس را نوسازی کرده بودند و وقتی می‌خواستیم به پنجره میخ بزنیم، میخ در دیوار فرو نمی‌رفت. آنچنان سازه‌های محکمی ساخته بودند. در هر روستایی برای هر خانواده دو اتاق و یک آشپزخانه با سرویس بهداشتی و جایی برای دام‌ها ساخته شده بود.

ابتدا شش ماه در شهر انواع کتاب‌های درسی از کلاس اول تا پنجم آموزش داده شد. معلم‌ها به روستاها می‌رفتند و هم مدیر و هم مستخدم بودند. برای آنها اتاق‌هایی در مدرسه ساخته شده بود. من در دوران تحصیل از فرق گذاشتن معلم‌ها بین بچه‌ها زجر زیادی کشیده بودم. به رغم این‌که دانش آموز بدی نبودم ولی می‌دیدم که معلم‌ها خیلی راحت فرق می‌گذارند. امروز هم می‌شود این وضعیت را دید. این وضعیت در روحیه من اثر بدی به جا گذاشت، بنابراین وقتی معلم شدم از مدرسه پسرانه روستا شروع کردم.

امروز بسیاری از آن بچه‌ها بازنشسته شده‌اند و بیشترشان با من در ارتباط هستند. سال ۸۱ برنامه‌ای ترتیب دادند و من مجدداً به بوئین زهر رفتم. همه آنها مرده‌ای بزرگی بودند ولی در همان مدرسه صف ایستادند. یکی از شاگردانم رئیس آموزش ابتدایی آنجا بود.

این طرف دبستان عسجدی پسرانه و روبه‌روی آن دبستان عصری دخترانه و بین این دو مدرسه فضای باز و بسیار قشنگی وجود داشت. همیشه سعی می‌کردم بین بچه‌ها فرق نگذارم، چون ابتدایی درس می‌دادم. چیزی که در تدریس برای من بسیار مهم بود، این بود که همیشه کسی که زنگ است، مبصر می‌شود و روزگار بقیه را سیاه می‌کند. در مدرسه روستا حواسم به این چیزها بود. رأی می‌گرفتم و دو مبصر انتخاب می‌کردیم. کاری می‌کردم که همه بچه‌های کلاس در طول سال، یکی دو دور مبصر شده باشند. بچه‌ها در خانه نمی‌توانستند درس بخوانند و من کاری می‌کردم که تکالیف بچه‌ها در کلاس تمام شود. دیپلم خرداد ۵۰ بودم و در سال ۵۳ وارد دانشگاه شدم. ۵۰ سال هم تدریس کردم.



سوء تفاهم شود و مسأله‌ای پیش بیاید.

۱ کتاب را قبل از چاپ چند بار خواندید؟

وقتی می‌نوشتیم دوسه بار تصحیح می‌کردم. من بیشتر این داستان‌ها را شب تا صبح نوشته‌ام. فردا صبح برای خانواده می‌خواندم و همسرم تصحیح می‌کرد. برای دخترم و همسرش هم می‌خواندم. آنها دوست داشتند صدای من را ضبط کنند. یک نسخه صوتی کتاب هم در دست آنهاست.

۲ برخی از نویسنده‌ها آن قدر وسواس به خرج می‌دهند که شاید چند بازنویسی داشته باشند و متن حس و حال اولیه را از دست بدهند....

برای من هم چند بار بازخوانی پیش آمده است. این کتاب حدود ۸۸ هزار کلمه است در حالی که متن اولیه حدود ۱۲۰ هزار کلمه بود. آقای قزلی هر داستانی را که به آموزش و پرورش مربوط نمی‌شد حذف کردند. من کتابخوان حرفه‌ای نبودم و با جامعه نشر آشنایی نداشتم. این ویرایش به نفع کتاب تمام شد چون خواننده با موضوع خاصی طرف است که می‌تواند روی آن تمرکز کند.

دغدغه من در طول دوران تدریس این بود که ای کاش تربیت معلم خوانده بودم. چرا من تربیت معلم نخواندم و اشتباهاتی مثل سختگیری بیجا داشتم. اگر من تربیت معلم خوانده بودم این طور رفتار نمی‌کردم. در جمله آخر کتاب نوشته‌ام که من کارآموز کلاس‌های درسم هستم یعنی من را به عنوان یک معلم پرورش نداده‌اند! دانش آموزان نمره کمی را که می‌گیرند به یاد نمی‌آورند ولی رفتارها در خاطره آنها می‌ماند. آثار سوء رفتاری و روانی اذیت‌کننده است و ما اینها را کجا باید یاد می‌گرفتیم؟ متأسفانه ۹۰ درصد معلم‌ها اینها را در کلاس یاد می‌گیرند. دانش آموزان به ما یاد داده‌اند که خانم چرا فرق می‌گذارید؟ چرا تحقیر می‌کنید؟ چرا... آثار سوء رفتاری و روانی اذیت‌شان می‌کند.

۳ شما دبیر چه درسی بودید؟

دبیر شیمی بودم. تا پایان ختم در کلاس‌های دوم و سوم دبیرستان در رشته‌های تجربی و ریاضی درس می‌دادم.

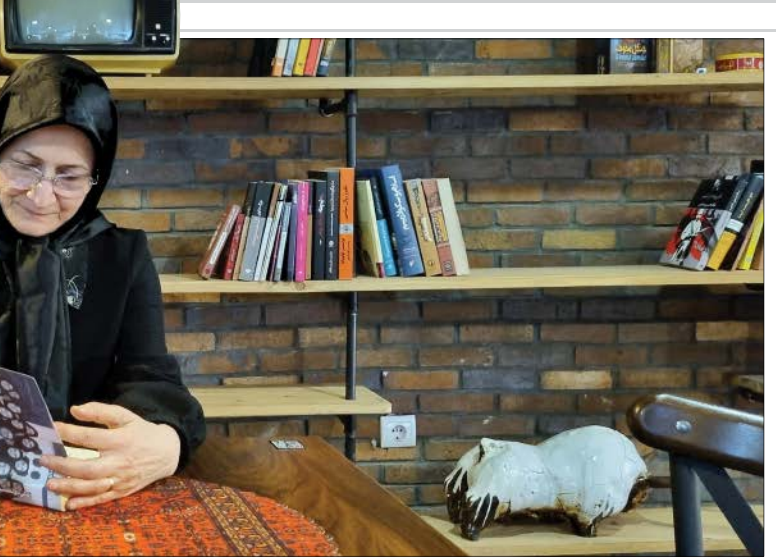
۴ چطور بازنشسته شدید؟

داستان معلمی و بازنشستگی من بسیار پیچیده است و باید کتاب را بخوانید. من در سال ۱۳۹۵ تدریس را کنار گذاشتم. کرونا که شروع شد برای من خلأ بزرگی ایجاد شد و جدی‌تر به نوشتن فکر کردم. انگیزه من زیاد بود و در مقدمه آمده است. تا آن زمان دغدغه‌های فکری من اتفاقات آموزش و پرورش بود.

من فرصت زیادی برای صحبت با بچه‌ها هم نداشتم. بچه‌های من پشت سر هم درس خوانده و ازدواج کرده بودند و احساس می‌کردم بچه‌های من خیلی من رانمی‌شناسند. علت این‌که کتاب ۱۲۰ هزار کلمه شد همین بود. من از ابتدا شروع کرده بودم و آن قسمت‌ها حذف شد.

دلیل دیگر این بود که احساس می‌کردم تجربیاتی دارم که به درد کسانی می‌خورد که می‌خواهند معلم شوند. این کار من نوعی آموزش غیر حضوری و انتقال تجربه غیر مستقیم است. این هدف برای من خیلی مهم بود. هدف بعد مادرم بود. مادر من وقتی هم‌سن و سال من بود مرتب می‌گفت اگر من می‌توانستم و می‌نوشتم... علاقه نوشتن همیشه با مادر من بود و بعد از مدتی فراموشی گرفت. من فکر می‌کردم اگر ننویسم شاید دیگر روزی این خاطرات را به یاد نیاورم.

خانم معلم گفت و گو



ولی من دلم نیامد این جواب را برای آن دختر بنویسم. عذرخواهی کردم و نوشتن من مسئول نیستم و اگر می‌خواهید شماره انتشارات جام‌جم را به شما بدهم که ایشان گفتند نه، همین توضیحات کافی است، اما یکی از ویژگی‌های خوب این کتاب، همین عکس روی جلد است.

۵ تمام دانش‌آموزان، کتاب شما را خوانده‌اند؟

می‌توانم بگویم بیشترشان خوانده‌اند. خبر دارم که حداقل دو نفر از این بچه‌ها امروز آموزش و پرورش هستند.

۶ معلمان زمان ما که هم‌سن و سال شما هستند به مخفی کردن زندگی خود از دانش‌آموزان اصرار داشتند. شما هم چنین حسی داشتید؟

من هر جا که ضرورتی احساس می‌کردم از زندگی‌ام می‌گفتم ولی این طور نبود که بنشینم و داستان تعریف کنم. یعنی در ماجراهایی که تعریف می‌کردم سعی داشتم حتماً در دنباله‌اش نتیجه‌گیری باشد. مثلاً در مورد این که روش خواندن بچه‌ها با هم فرق می‌کند، من از اختلاف روش درس خواندن دو پسر می‌گفتم که در یک محیط و در یک مجموعه و با یک تربیت، دو روش متفاوت دارند.

یکی از دانش‌آموزان من که پزشک است وقتی کارت عروسی‌اش را برایم آورد، پشت در کلاس ایستاد و گفت شما یک جمله به من گفتید و خیلی به دردم خورد. شما گفتید: «دنبال این نباشید که آدم بی‌عیب پیدا کنید. دنبال این باشید که عیب‌های طرف مقابل را بشناسید و ببینید می‌توانید با آن عیب‌ها زندگی کنید یا نه؟»

وقتی کتاب من به دست خانم اعزامی که ناشر است رسید و کتاب را خواند یک ویژگی خوب از من معرفی کرد و گفت شما می‌توانید آدم‌ها را با اشکالاتی که وجود دارد، بپذیرید.

۷ باتوجه به فضای آن سال‌ها و برداشتی که ما از معلمان داشتیم، شما تمام زندگی خود را در قالب یک کتاب در معرض قضاوت قرار داده‌اید....

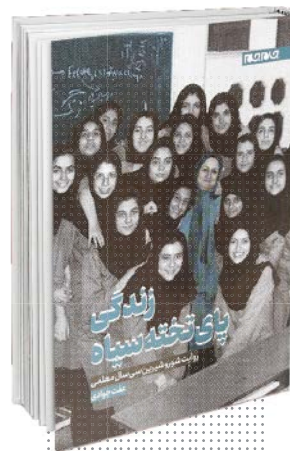
واکنش دانش‌آموزان قدیمی من که امروز نظرات خود را برای من می‌نویسند بسیار جالب است. دختر من دانش‌آموز خودم بود و واکنش‌هایش بسیار خوب بود. یکی از دانش‌آموزان به من می‌گفت ما دنیا را از نگاه یک معلم ندیده بودیم. دختر من نوشت که «دیدن یک کلاس از معلم به دانش‌آموز برای بچه‌ها جالب بود.»

۸ کتاب‌تان به چاپ چندم رسیده است؟

چاپ دوم است. در میان ناشران تنها ناشری که به من روی خوش نشان داد و حاضر شد خاطرت یک معلم را بخواند و ببیند که ظرفیت تبدیل شدن به یک کتاب را دارد یا نه؟! آقای قزلی در انتشارات جام‌جم بود. من با چهار ناشر صحبت کرده بودم. آقای قزلی خیلی محکم با من صحبت کردند و گفتند من اعتبار مؤسسه خودم را خرج کسی نمی‌کنم ولی قول می‌دهم این را بخوانم و اگر احساس کردم برای معلمان خوب است به شما کمک می‌کنم.

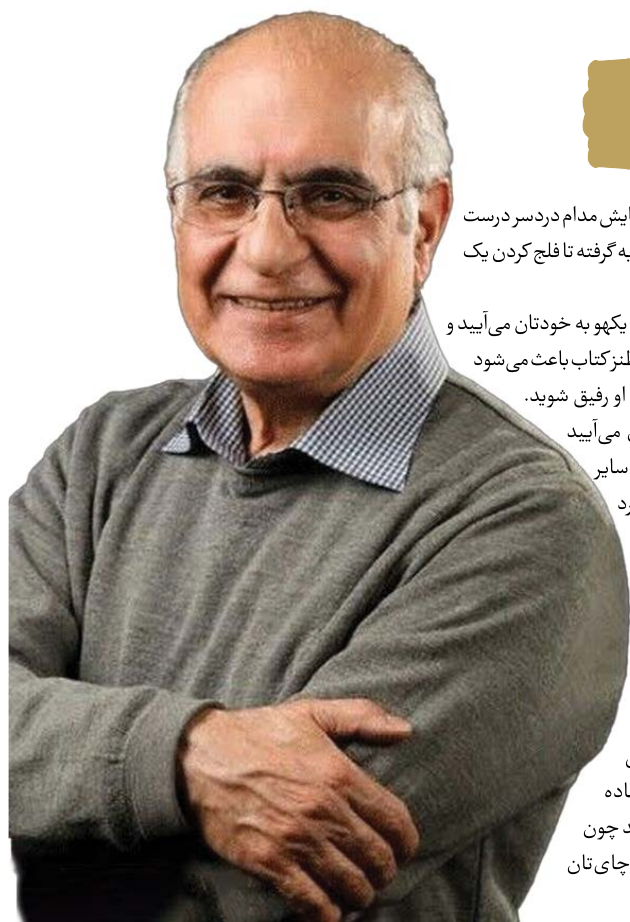
۹ برای این‌که کتاب به مرحله چاپ برسد دچار خودسانسوری هم شدید؟

نه به خاطر چاپ، بلکه بیشتر برای این بود که سوء تفاهمی ایجاد نشود. خانم آهنی (یکی از معلمان همکارم) به من گفتند این که قلم خوبی داری و می‌نویسی یک نعمت است. یک وقت از این نعمت جوری استفاده نکنی که خدا خوشش نیاید. من از این جهت خودسانسوری داشتم و نگران بودم که نکند این مطلب موجب



برای کتاب «شما که غریبه نیستید»

مراقب یخ کردن چای تان باشید!



دارد اما یک جانبند نمی شود. او با شیطنت هایش مدام در دسر درست می کند. مثلاً چه کار می کند؟ از بریدن دم گریه گرفته تا فلج کردن یک خفاش و آتش زدن خانه شان در سیرچ!

زبان کتاب آن قدر ساده و صمیمی است که یکپو به خودتان می آید و می بینید وسط ماجرا هایش سرخورده اید! طنز کتاب باعث می شود خیلی زود از هوشنگ خوش تان بیاید و با او رفیق شوید.

همزمان که از بازیگوشی هایش به هیجان می آید از فقر، محرومیت و حتی خرافاتی که او و سایر اهالی روستا گرفتارش هستند دل تان می گیرد اما هوشنگ به این راحتی ها کم نمی آورد و سعی می کند با همه این سختی ها، سرشار از زندگی و هیجان باشد.

اصلی ترین مخاطبان این کتاب، گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال است اما ماجراهای پرکشش هوشنگ احتمالاً رده های سنی مختلفی را دور خود جمع می کند. راستی تا یادم نرفته، اگر برای خودتان چای آماده کردید حتماً قبل از خواندن کتاب میل کنید چون احتمالاً وسط خواندن متوجه می شوید چای تان حسایی یخ کرده است!



اصلی ترین مخاطبان این کتاب، گروه سنی ۱۵ تا ۱۸ سال است اما ماجراهای پرکشش هوشنگ احتمالاً رده های سنی مختلفی را دور خودش جمع می کند

زهرا سادات طباطبایی

عضو سرای سیندخت

شاید با خودتان فکر می کنید زندگی نامه ها و خاطره نگاری ها، کتاب های جذابی برای خواندن نیستند. شاید ترجیح می دهید قفسه های کتابخانه تان را با کتاب هایی همچون انگیز و پرماجرار کنید. قبول، اما «شما که غریبه نیستید» یک زندگی نامه یکنواخت و حوصله سربر نیست بلکه از آن کتاب هایی است که با خواندنش، هم احساس اندوه می کنید و هم بلند بلند می خندید! ماجراهایی که بیشتر از ۶۰ سال از عمرشان می گذرد اما هنوز هم جذاب و خنده دار هستند. احتمالاً نام هوشنگ مرادی کرمانی را با قصه های مجید شنیده اید. یادتان می آید؟ همان نوجوان اصفهانی با معرفت، ماجراجو و صدا البته خرابکاری که با مادر بزرگش (بی بی) زندگی می کند. آقای نویسنده کتاب مشهور دیگری هم دارد به نام شما که غریبه نیستید. این کتاب خاطرات و اتفاقات زندگی آقای مرادی کرمانی از سال های کودکی تا نوجوانی است.

داستان کتاب، ماجرای پسری به نام هوشنگ است که با لچه محلی «هوشو» (هوشنگ کوچولو) صدايش می زنند. او از شش ماهگی و بعد از فوت مادرش، کنار آغ بابا (پدربزرگ پدری) و ننه بابا (مادربزرگ پدری) و در روستای سیرچ (از توابع کرمان) زندگی می کند. هوشنگ برخلاف ظاهر آرامش، درونی پرهیجان و گاهی آشوبگر دارد. پرحرفی ها و فضولی هایش باعث شده هیچ کس دل خوشی از او نداشته باشد. پسری سر به هوا و خیالاتی که میانه خوبی با کتاب و مجله

برگ سبز خودرو سمند LX رنگ خاکستری متالیک مدل ۱۳۸۷ با شماره موتور 12486231027 و شماره شاسی 73506504 و شماره پلاک ۴۳ ن ۱۹۷۱ ایران ۸۸ به نام مهدی علی قاضیانی مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز سواری پژو پارس رنگ مشکی متالیک مدل ۱۳۸۸ شماره موتور 12488027541 و شماره شاسی NAAN21CA79E408357 به شماره پلاک ۱۷۶ د ۲۱ ایران ۴۶ به نام شهرداری لشت نشا مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز خودرو سواری سایپا QUIK R مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید قرمز شماره انتظامی ایران ۵۳ - ۹۷۵۵۵۵ شماره موتور M159484614 شماره شاسی NAPX212AAM1088769 به مالکیت محمد علی سلیمانی درجه مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو پژو ۲۰۶ مدل ۱۳۸۸ سفید رنگ با شماره موتور 14188009578 و شماره شاسی NAAP03ED79J050083 و شماره پلاک ۱۷ ی ۱۲۴۵ ایران ۳۸ به نام سمانه قمبری مفقود و فاقد اعتبار می باشد.

برگ سبز و سند کارخانه (کمپانی) سواری لیفان به رنگ نوک مدادی مدل ۹۳ به شماره پلاک ۸۴-۸۵ ط ۸۵ و شماره موتور LFB479Q140903569 و شماره شاسی NAKNF4229EB122962 به نام اسماعیل شاهسونی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) ام. وی. ام ۱۱۰S مدل ۹۵ به شماره موتور MVM371FBHG001768 و شماره شاسی NATEBAPMXG1003126 شماره انتظامی ۹۱ - ۸۸۵ ه ۸۹ به نام الناز علی زاد فرزین مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

سند کمپانی و برگ سبز موتور سیکلت عقیق CDI125 مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره ای شماره انتظامی ایران ۶۲۸ - ۱۸۹۶۶ شماره موتور 1504300 شماره شاسی NFV***123A8500832 به مالکیت بهمن روزبهانی مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

کلیه مدارک (سند کمپانی، برگ سبز، سند قطعی کارت سوخت و کارت بیمه) پژو ۴۰۵ جی ال ایکس آی ۱/۸ مدل ۸۵ به شماره موتور 12485133720 شماره شاسی 24235480 شماره انتظامی ۹۱ - ۶۸۵ ه ۴۹ به نام حمیدرضا وهابی ینگچه مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آگهی مزایده ۳۳۶۹ / ۱۴۰۲ / خودرو (حضور)

مرکز فروش کوثر

مرکز فروش کوثر در نظر دارد تعداد ۱۵۰ دستگاه خودرو سبک سنگین، مستعمل و اسقاط زیر را از طریق مزایده حضوری به فروش رساند.

تنوع خودرو:

پژو سواری (روا، GLX ۴۰۵)، پراید سواری، پیکان وانت، تویوتا وانت FJ۷۵، تویوتا وانت هایلوکس، سهپند وانت ۴۰۰۰، مزدا وانت، نیسان وانت، وانت کاپرا دوکابین، سمند سواری، بنز کامیون تریلی کش ۲۶۲۸، بنز کامیون (۲۶۲۴، ۹۱۱، ۱۹۲۱)، تویوتا استیشن لندکروز بنز مینی بوس LO۹۱۵، تویوتا استیشن پرادو

الف) شرایط مزایده:

- ۱- اهلیت قانونی خریدار (همراه داشتن اصل و کپی کارت ملی الزامی می باشد).
- ۲- خریدار موظف است به محض برنده شدن ۱۰٪ قیمت خرید را به عنوان سپرده به صورت نقد از طریق کارت های بانکی عضو شبکه شتاب (به نام شخص خریدار) و یا چک پول پرداخت نماید.
- ۳- بابت پرداخت سپرده بالاتر از مبلغ یک میلیارد ریال تهیه چک

رمزدار یا ارائه چک شخصی صیادی ثبت شده به نام مرکز فروش کوثر به میزان ۱۰٪ قیمت پیشنهادی الزامی است.

- ۴- در صورت انصراف خریدار، سپرده به نفع فروشنده ضبط خواهد شد.
- ۵- خریدار مکلف است علاوه بر قیمت خرید، ۲٪ بابت هزینه های جانبی مزایده و ۹٪ بابت مالیات بر ارزش افزوده به فروشنده پرداخت نماید.
- ۶- فروشنده در رد یا قبول پیشنهادها مختار می باشد.

۷- کلیه هزینه های پس از فروش اعم از بیمه، مالیات، عوارض شهرداری، دریافت تاییدیه معاینه فنی و هزینه های تعویض پلاک و نیز انجام امور اداری مربوطه به عهده خریدار می باشد.

ب) زمان و مکان:

زمان بازدید مزایده: چهارشنبه و پنجشنبه ۴ و ۵ بهمن ماه ۱۴۰۲

صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۴ الی ۱۶

زمان برگزاری مزایده: روز شنبه ۱۴۰۲/۱۱/۰۷ (ساعت ۸ صبح)

آدرس محل بازدید و برگزاری مزایده: بوشهر، جاده نیروگاه اتمی انتهای تنگ اول، موقعیت آماد و پشتیبانی امام صادق (ع)

تلفن تماس: ۰۹۱۷۱۷۳۴۹۷۷

ساعت پاسخگویی صبح از ساعت ۸ الی ۱۲ و عصر ۱۳ الی ۱۶
مدیریت خدمات پس از فروش ۰۲۱-۴۴۵۴۹۱۱۶-۷

«حلوایی» همه قواعد را

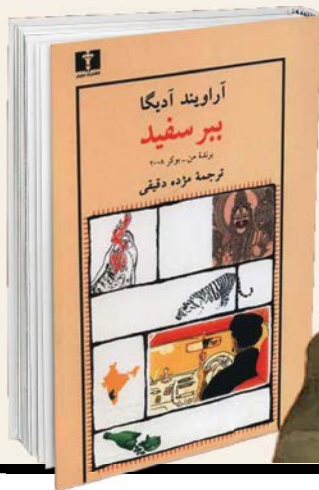
به هم می زند

سعیده اسداللهی

منتقد
ادبی

مورو می گوید که نیمی از نوشتن روان شناسی است. محور یا مجموعه رفتاری ثابتی وجود دارد. مردم به تصادف عملی را انجام نمی دهند. نویسنده برای هماهنگی رفتار شخصیت با رفتار آدمی باید بداند که مردم در اکثر موقعیت ها چه عملی انجام می دهند. مردم بدون دلیل کاری نمی کنند. هر کاری انگیزه و قصدی دارد. درست همان طور که بخشی از شخصیت پردازی به خلق ظاهر بیرونی و رفتار شخصیت مربوط می شود، شناخت اعمال درونی شخصیت، روان شناسی را نیز در بر می گیرد. برای نویسنده رمان این امکان وجود دارد که با برقراری ارتباط با روان شخصیت به ذهن او راه پیدا کرده و حالات او را دریابد. این امر به خواننده نیز امکان می دهد تا بداند شخصیت چه فکر یا احساسی دارد. درک این مطلب که همه آدم ها امیال خاصی دارند، ولی واکنش یکسانی نسبت به زندگی ندارند، کلید خلق شخصیت های چندبعدی با حیات بیرونی غنی و حیات درونی قوی به شمار می رود.

«ببر سفید» عنوان اولین رمانی است که آراویند آدیگا نوسنده هندی آن را در سال ۲۰۰۸ منتشر کرد و در همان سال برنده جایزه من بوکر در بخش داستان شد. این نویسنده در پرداخت شخصیت ماندگار بالرام حلوایی، پیشخدمتی که طی هفت شب، روایت زندگی خودش را برای مخاطبی خیالی تعریف می کند، بسیار پر قدرت عمل کرده است. روایت حلوایی علاوه بر آشکار کردن درونیاتش در برابر مخاطب، روایت جامعه سیاه هندوستانی است که با بهره کشی از طیف وسیعی از مردم فقیر و ضعیف در پی رسیدن به آرمان های دروغینی است که سال ها وعده اش را داده اند. آنچه از زبان این شخصیت با طنزی ظریف بازگو می شود همان واقعیت هایی است که همه منافعش شامل حال ثروتمندان شده و اقشار ضعیف را به نابودی می کشاند. با وجود این بالرام شخصیتی نیست که تسلیم این سیستم باشد. وی همه قواعد را به هم می زند و در برابر اربابش که شخصیتی متفاوت دارد، به گونه ای دیگر عمل می کند. وی ببر سفیدی است که با عصیان یگانه تصمیم می گیرد به هر قیمتی که شده طبقه اجتماعی خود را تغییر دهد. بالرام با بیان روایت زندگی اش شرایط و فرهنگ حاکم بر جامعه و طبقه ثروتمند هند را به شدت نقد می کند. رمان ببر سفید در ۲۸۶ صفحه با ترجمه ای از مژده دقیقی در نشر نیلوفر به چاپ رسیده است.



نگاهی به کتاب «بلندی های بادگیر» نوشته امیلی برونته

اگر چشم ها متکلم بودند

در هر عصر، از ظرافت و زیبایی و توصیفات فوق العاده این اثر، حرف تازه ای از آنها بیرون می کشند.

این کتاب گرچه در نگاه اول داستانی عاشقانه است ولی به مرور رفتارهای خشن و تأثیرات آنها بر کنش آدمی به تصویر کشیده شده است. برخی منتقدان بر این عقیده اند که شخصیت کاترین، حدیث نفسی از خود امیلی است. همچون امیلی، همه کودکان این کتاب در بدو تولد یا خردسالی مادر خود را از دست می دهند. همانند امیلی و خواهرانش، کاترین و هیت کلیف نیز اوقات خود را در طبیعت وحشی اطراف دهکده سپری می کنند و هیچ دوستی ندارند. برادر کاترین، هیندلی که با حمایت خانواده برای ادامه تحصیلاتش از دهکده خارج شده، بی خبر از دواج می کند و بعد از مرگ همسر به هنگام تولد تنها پسرش، به قمار و الکلی رومی آورد. انعکاسی از پاتریک برادر امیلی در داستان است. جوزف، خدمتکار مذهبی و متعصب خانواده ارشائو نیز نمودی از پدر مذهبی و سختگیر نویسنده در داستان است.

پایه و اساس این کتاب بر مبنای داستان زندگی خود برونته و شخصیت و باورهایش است. در این رمان برونته جهانی را ترسیم می کند که در آن آدم ها زود ازدواج کرده و به همین ترتیب زود از دنیا می روند که در دوره ای زندگی او به همین منوال بوده است. نوع زندگی و رشد او اثر بسیار زیادی روی نوشتن اش داشته است. هیچ رمانی از دیرباز تاکنون به اندازه بلندی های بادگیر در اعماق شور عشق نفوذ نکرده و به دنبال آن نرفته است. شخصیت های اصلی داستان به سختی شبیه سایر انسان ها هستند و از هرگونه تحلیل روان شناختی سرپیچی می کنند. آنها نیروهای اصلی طبیعت و احساسات تجسم یافته ای هستند. تلفیق طبیعت و انسان در داستان فقط در رمان های بزرگی این چنین دیده می شود.

به خاطر شکوه تراژیک این اثر و زیبایی سبک، هیچ تحسینی نمی تواند برای آن زیاد باشد. نتیجه همه این ها، یک خلاقیت منحصر به فردی است که با نادیده گرفتن همه مدل های پذیرفته شده و رمان معاصر، بیشتر به دنبال سادگی و عظمت تراژدی کهن مشهور است.

کتاب بلندی های بادگیر در ایران به نام «عشق هرگز نمی میرد» نیز شناخته می شود که امیلی در آن به راحتی توانسته است از نابرابری های جنسیتی و طبقاتی، مسائل مذهبی و عشق غیر اخلاقی که از خط قرمزهای انگلستان آن زمان بود سخن بگوید. راوی کتاب بلندی های بادگیر، زنی است که ماجراهای عجیب و شورانگیزی از عشق در دو خانواده را شرح می دهد و ضمن آن از بداخلاقی ها، بدرفتاری ها، هوس های غیر صحیح و مرگ و میرها سخن می گوید. و اما بخوانیم از زیباترین توصیف های این کتاب که نشان از پختگی قلم نویسنده است:

«اگر چشم ها متکلم بودند، ابله ترین آدم ها هم می فهمیدند که من با تمام وجود عاشق شده بودم.»

شمسی جلفا

مرو نویسی



رمان «بلندی های بادگیر» یک رمان عاشقانه کلاسیک است با قصه ای جذاب و با تعلیق بسیار بالا که به لحاظ مضمون و محتوای عاشقانه اش و نیز به خاطر روایت خوشخوانش درخور تحسین است. فقط با مطالعه این کتاب است که می توان درک کرد چرا هنوز مخاطبان و طرفداران ادبیات داستانی رمان بلندی های بادگیر را سر دست می برند و با اشتیاق فراوان می خوانند و لذت می برند. ادبیات عاشقانه همیشه جذاب بوده و همچنان جذاب است و فرقی ندارد که داستان مربوط به صد و اندی سال قبل یا بیشتر باشد یا برای همین عصر معاصر.

امیلی برونته، نویسنده کتاب بلندی های بادگیر متولد ۱۸۱۸ است. این رمان، اولین و آخرین رمان نویسنده است و یکی از عجیب ترین و شورانگیزترین آثار ادبیات انگلیس و از معروف ترین رمان های عاشقانه جهان به شمار می آید. از ویژگی های بدیع و متمایز این رمان، قدرت و تازگی، لحن شاعرانه و بیان دراماتیک آن و ساختار غیر معمول آن است که مورد توجه خیل عظیمی از مخاطبان قرار گرفته و با گذر زمان به یکی از رمان های محبوب دنیا تبدیل شده است. رمان بلندی های بادگیر را نه از روی اقبال عام بلکه از آن وجه که چشم متخصصان ادبیات و به قول معروف اهل فن نیز آنچنان به آن دوخته شده، بدیع و تازه است که با وجود گذشت سال ها از تحریر آن از چشم حرفه ای های ادبیات نیز نیفتاده. امیلی برونته، نویسنده رئالیستی است که کتاب بلندی های بادگیر را به زبان ساده روزگار خود نوشته است اما رگه هایی از سبک رمانتیکسم و سنت داستان نویسی گوتیک در کارش نمایان است. این رمان درباره عشقی است قدرتمندتر از مرگ، شور و سودایی خارق العاده، بی همتا و مرموز که با قلم نابغه ای آرام، تنها و متکی بر تخیل خود به نگارش در آمده است؛ خواهرش شارلوت برونته درباره اش گفته است: «نیرومندتر از مردان، ساده تر از کودکان، بی همتا در میان همتایان» ... فضا و ادبیات امیلی در زمان حال نمی گنجد و به نوعی باطل شده، ولی او چنان با خلاقیت و صراحت، تأثیرات رفتارهای ستیزه گرانه و خشن را بر روح و روان آدمی به تصویر کشیده که گویی در زمان حال می زیسته و در زمینه ناهنجاری های مدرکی دانشگاهی داشته است.

این داستان دامنه وسیعی برای تفکر و اندیشیدن در مقابل انسان گسترده می کند. متأسفانه این کتاب هم از آن دست کتاب هایی است که پس از مرگ خالق خود، او را به شهرتی جهانی رسانده؛ کسی که فرزندش در بدو تولد، به خاطر بیماری سل درگذشته است. بلندی های بادگیر با این که در یک سال نخست مورد توجه قرار نگرفت ولی دیری نگذشت که در تاریخ ادبیات چنان جای خود را سفت کرد که چندین سال است دست به دست می شود و نسل های پیاپی آن را با اشتیاق می خوانند و همچنان منتقدان حرفه ای ادبیات



باز نشر پنج کتاب

انتشارات چاپ و نشر بین الملل در جدیدترین اقدام خود، پنج عنوان از کتاب‌هایش را تجدید چاپ کرد. کتاب‌هایی که با توجه به درخواست بازار نشر و کتاب‌خوانی حتی تا چاپ بیست و سوم نیز رفته‌اند. کتاب‌های منتشر شده از سوی این انتشارات عبارتند از: کتاب انتخاب همسر نوشته ابراهیم امینی که به استواری روابط خانوادگی تکیه دارد. امید است مطالعه این کتاب گامی به سوی تکوین نسلی نو برپایه معیارهای اسلامی و ارزش‌های مکتبی باشد. کتاب شبهات زن در نهج البلاغه و پاسخ به آنها، تألیف مدرسه علمیه حضرت خدیجه کبری (س) است. زن از نظر اسلام انسانی است که همه مواهب رشد را دارد و در جوهره وجودش نقص و خللی راه ندارد. این کتاب در شمارگان هزار نسخه و با قیمت ۱۲۰ هزار تومان تجدید چاپ و در اختیار مخاطبان گرامی قرار گرفته است.

کتاب بانوی بانوان جهان نوشته استاد علی دوانی درباره شخصیت و مقام والای سرور بانوی دو عالم، حضرت فاطمه زهرا (س) است. این کتاب در چاپ چهارم خود با شمارگان هزار نسخه و با قیمت ۱۴۰ هزار تومان در اختیار خوانندگان قرار گرفته است. کتاب سه جلدی هوای دوفنره، نوشته حسین رستمی که نویسنده در این مجموعه کوشیده کاربردی‌ترین مهارت‌های همسرمداری را گام به گام و با زبانی ساده همراه با مثال و قالب اجرایی بیان کند. کتاب چه جوری به هم بیاییم نیز نوشته حسن رستمی است که به چاپ دوم رسیده. نویسنده در این مجموعه دو جلدی سعی کرده به چالش‌های زندگی مشترک توجه کند.

قفسه کتاب

ضمیمه کتاب | ۳ بهمن ۱۴۰۲

سردبیر: میثم رشیدی مهرآبادی
مدیر هنری: حمیدرضا خاتونی
صفحه آرا: مجتبی دهقانی
جلد: سپهر سهامی فرد
ویرایش عکس: زرناز حسینی
ویراستار: اکبر فکری

همکاران این شماره:
فهیمة ایمانی، رایحه رضانی
سعیده اسداللهی، شمسی جلفا
میناق رشاد مهر
زهراسادات طباطبایی
وزینب گل محمدی

تلفن گویا: ۰۲۳۰۰۴۴۴۴
JAMEJAM.NEWS
کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
info@jamejamdaily.ir

- نویسنده: نصرت... محمودزاده
- انتشارات: انتشارات روایت فتح
- قیمت: ۱۲۵ هزار تومان



این کتاب همزمان با تشدید درگیری‌های رژیم صهیونیستی در منطقه در مواجهه با حماس فلسطین و حزب... لبنان منتشر شد. صبحگاه ۲۶ آوریل ۱۹۸۸ نیروهای مقاومت حزب... وارد منطقه هارداد در جنوب لبنان می‌شوند و در حمله‌ای غافلگیرانه به یگان‌های ارتش اسرائیل ضربه سختی وارد می‌کنند. شش روز پس از این ماجرا عملیات «قانون و نظم عملیاتی» با هدف تصرف دهکده میدون در بقاع غربی لبنان برنامه‌ریزی می‌شود. اغلب جنگ‌های نامنظم در بقاع غربی به روستای میدون خلاصه می‌شود، نقطه‌هایی نیروهای حزب... برای نفوذ به داخل خاک اسرائیل، برخلاف تصور نیروهای صهیون عملیات طولانی می‌شود و پیچیده، حتی خود شارون هم به میدان می‌آید.



- نویسنده: آیتا... سید رضا صدر
- انتشارات: مؤسسه بوستان کتاب
- قیمت: ۴۲۰ هزار تومان



شگفتی‌های خلقت، هر یک دفتری است در معرفت کردگار و آیه است در توحید که سیر توجه در آن، فطرت پرستش انسان را بیدار و او را به سلوک الی... رهنمود می‌کند. کتاب حاضر، شرح برگ‌هایی از شجره معرفت پروردگار است که به نگارش درآمده است. از جمله مباحث مطرح شده در این اثر عبارت است از: جهان رنگارنگ، ایستادن روی دویا، ماده اولیه جهان، گردن انسان، پیدایش فضا، بندهای انگشتان، اعصاب، رنگ انسان‌ها، شوری آب دریا، باران شیرین، خورشید، نامتناهی‌های چشم، تمایل جنسی، گرسنگی، نطفه، ماشین مغز، دوری ماه از زمین، نیروی جاذبه زمین، ترکیب آب، پوست بدن، پالایشگاه بدن، ساختن جنین، غده‌ها و...



گلعلی بابایی در برنامه «جلد دوم» مطرح کرد؛

«قلب زمین مال ماست» شما را به قلب و الفجر مقدماتی می‌برد

برنامه گفت‌وگو محور جلد دوم از شبکه کتاب با حضور گلعلی بابایی، نویسنده کتاب «قلب زمین مال ماست» پخش شد. کتاب قلب زمین مال ماست روایتی مستند از جنگ نابرابر در والفجر مقدماتی است. این کتاب نهمین عنوان از مجموعه «دفاع مقدس» و چکیده مفصل کتاب «زمین‌های مسلح» چهارمین کتاب کارنامه عملیاتی لشکر ۲۷ در دفاع مقدس که چند روایت جدید نیز به آن اضافه شده است. کتاب قلب زمین مال ماست نوشته گلعلی بابایی و تنظیم و ویرایش حسین بهزاد است که از سوی انتشارات ۲۷ بعثت به چاپ رسیده است.

عملیات ناموفق

بابایی با اشاره به داستان کتاب قلب زمین مال ماست حول عملیات والفجر مقدماتی است، بیان کرد: والفجر مقدماتی عملیات تهاجمی گسترده نیروهای مسلح ایران در جنگ ایران و عراق بود که در بهمن ۱۳۶۱ به مدت ۳ روز انجام شد. این عملیات بعد از شکست عملیات رمضان برای اجرای طرح فکة جنوبی و به قصد تصرف شهر العماره و محاصره شهر بصره طرح ریزی شد.

وی افزود: فرماندهان قصد داشتند با تصرف این منطقه دست رژیم بعثی را از خلیج فارس کوتاه کنند اما با لور رفتن این عملیات، دشواری‌های طبیعی این منطقه و برخی ناهماهنگی‌های پیشروی لشکرهای عملیاتی با شکست مواجه شد. به همین دلیل تصمیم گرفتیم در سلسله کتاب‌های کارنامه عملیاتی، والفجر مقدماتی را بنویسیم که در واقع کتاب چهارم این مجموعه به شمار می‌رود.

زمین‌های مسلح

این نویسنده اظهار کرد: کتاب زمین‌های مسلح به صورت کامل و با همان شیوه که کتاب‌های دیگر نوشته شده بود به نگارش درآمد و با این که شامل مطالبی از قرارگاه و جلسات بود اما به نظرم نمی‌توانست خواسته ما را که معرفی و شناساندن این جغرافیا به

مخاطبان است را اجابت کند و برای نگارش کتاب قلب زمین مال ماست قصد داشتیم ضرباهنگی به کار وارد کنیم که در عین حال گویای تمام وقایع است، حالت روایتگری داشته باشد و خواننده را با خود همسو کند.

مقتل ۱۲۰ شهید

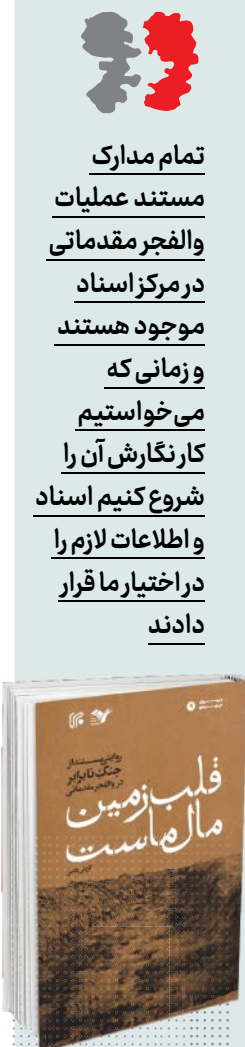
وی در ادامه افزود: منطقه ۱۲۰ شهید که شهید آوینی هم در مسیر رفتن به این منطقه به شهادت رسید، زمانی که رزمندگان در عملیات والفجر مقدماتی نتوانستند به کانال برسند آنجا را جان پناه خود قرار داده بودند. در آن منطقه تعدادی از رزمندگان شهید شدند و تعدادی نتوانستند به عقب برگردند و نجات پیدا کنند. زمانی که ما در سال ۷۱ به همراه دوستان رزمنده دیگر به آن منطقه رفتیم در آن گودال فقط ۱۲۰ شهید تفحص شده بودند. این نویسنده درباره کتاب قلب زمین مال ماست که کار مشترک انتشارات ۲۷ بعثت و مرکز اسناد انقلاب اسلامی است، تصریح کرد: تمام مدارک مستند عملیات والفجر مقدماتی در مرکز اسناد موجود هستند و زمانی که می‌خواستیم کار نگارش آن را شروع کنیم اسناد و اطلاعات لازم را در اختیار ما قرار دادند. چگونگی استفاده از این اسناد و بیان آن برای مخاطب بسیار مهم است

که بتواند برای آنها قابل فهم و پردازش باشد.

سرگذشت نامه مستند شهید همت

او درباره اثر جدید خود که کتاب ماه تمام است، گفت: این کتاب سرگذشت نامه مستند شهید محمد ابراهیم همت است و یکی از آرزوهای نگارش کتابی درباره شهید همت بود. حسین بهزاد در یک کار پژوهشی صحبت‌ها، سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، مکالمات و جلسات شهید همت را جمع‌آوری و در قالب سه جلدی به نام روایت همت چاپ کرد. چون زندگینامه کاملی از این شهید نداشتیم و تمام اطلاعات و منابعی که برای نوشتن زندگی‌نامه مفصل و جامع مهیا بود، تصمیم گرفتیم این کتاب را بنویسیم.

بابایی در پایان گفت: در کتاب ماه تمام چکیده‌ای از آنچه در این ۶۶ کارنامه عملیاتی که بالغ بر ۴۰۰۰ صفحه کتاب نهایی شده است آن را در قالب زندگی‌نامه مستند به نگارش درآوریم و به تمام بخش‌های زندگی این شهید پرداختیم. راوی داستان در اکثر عملیات‌ها خود شهید همت هستند و تلاش کردم تمامی نقل‌ها از زبان ایشان باشد. گفتنی است، برنامه جلد دوم هر هفته دوشنبه‌ها ساعت ۱۸ به صورت زنده از ketab.tv پخش می‌شود. علاقه‌مندان می‌توانند برنامه را از آرشیو این تلویزیون مشاهده کنند.



تمام مدارک
مستند عملیات
والفجر مقدماتی
در مرکز اسناد
موجود هستند
و زمانی که
می‌خواستیم
کار نگارش آن را
شروع کنیم اسناد
و اطلاعات لازم را
در اختیار ما قرار
دادند